

خُدَاداد دَر خُرَاسان بَهِ دُنیا آمَدَهِ آسْت.

رُوزی خُدَاداد بَا خانِوادَهِ بَرای گَرْدِش بَهِ دَشتی زیبا رَفتَند.

دِرَخت و خانَهِ آز دور دیدَهِ می شُد. آز رودخانَهِ رَد شُدَند.

دَر مَسیر ماشینِ شان خراب شُد.

مادَر بَهِ آنان تُخمِی خَرِبزَهِ داد تا کَمی خَسِنگی دَر کُند.

پَدَر بَا خانِوادَهِ شوخی می کرد و می گُفت: دَر دَشت خِرس آسْت.

خِرس اِنسان را بَا ناخَنش زخمی می کُند.

دَر دور دَست، دُختری بَرای کَمک بَهِ خانِوادَهِ آش زَمین را شُخم

می زَد. ساختمانِ زیبایی دَر نَزدیگیِ زَمینِ آنان بود کَهِ از دودکِش

آشپزخانَهِ دود بیرون می آمَد.

خدا را شُکر، پَدَر ماشین را خوب دُرُست کرد و بَهِ مَسیرِ اِدامَهِ دادَند

و خَرگوش و خارپُشت را دیدَند.

